

بررسی قلمرو دین و تبلور آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

* مسعود راعی

** علی زمانیان جهرمی

چکیده

یکی از مهم‌ترین محورهای مباحث کلامی دینی معاصر در جهان اسلام، مبحث «قلمرو دین» و یا «گستره شریعت» است که مشخص شدن آن، حیطة قانون‌گذاری بشر را در حوزه‌های مختلف حقوقی بیان می‌کند. در خصوص قلمرو دین، به‌طور کلی دو رویکرد حداکثری و حداقلی وجود دارد. پذیرش هریک از این دو رویکرد، تأثیرات زیادی در نظام حقوقی هر کشور خواهد گذاشت. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که برآمده از نگاه حداکثری به حاکمیت دین در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی است، در صدد جاری ساختن اراده خداوند در کلیه شئون زندگی جامعه دینی ایران است. این مطلوب، از اصول متعدد قانون اساسی و خصوصاً اصل چهارم آن قابل برداشت و استنتاج است. این مقاله با بررسی رویکردهای حداکثری و حداقلی به دین، به تبیین نگاه قانون اساسی به قلمرو دین و عوامل مؤثر در حداکثری شدن این نگاه می‌پردازد.

واژگان کلیدی

قلمرو دین، قلمرو حداکثری، قلمرو حداقلی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

*. عضو هیئت علمی دانشکده حقوق، الهیات و معارف اسلامی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.
masudraei@yahoo.com

** دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشکده حقوق، الهیات و معارف اسلامی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.
alizamanianjahromi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۱۸

طرح مسئله

قانون اساسی، به عنوان عالی‌ترین سند حقوقی، قانون بنیادین و منشأ نظم حقوقی کشورها، به هنجارهای بنیادین و انتظام‌بخش یک جامعه سیاسی اطلاق می‌شود که در آن ضمن تأکید ویژه بر حقوق و آزادی‌های سیاسی شهروندان، به تبیین سازوکار نهادها و قوای حاکم بر جامعه پرداخته می‌شود. به بیانی دیگر این قانون، پیمان و قرارداد میان حاکمیت و ملت و سند برتر تعیین کننده حدود اقتدار عمومی و تضمین کننده حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی مردم است و بر تمامی قوانین، مقررات، رفتارها و اقدامات برتری دارد. (هاشمی، ۱۳۷۴: ۴۸ - ۴۷) قوانین اساسی دربردارنده مفاهیم متعددی مانند تفکیک قوا، نحوه قانون‌گذاری، اجرای قوانین و نظارت بر اجرای آن و حدود حقوق و آزادی‌های افراد هستند.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در قوانین اساسی کشورها و خصوصاً جوامع دینی باید به وضوح به آن پرداخته شود، مسئله «جایگاه و قلمرو دین در قانون اساسی» است. حکومت‌ها را از لحاظ وابستگی به مذهب و یا نفی آن می‌توان به چهار دسته طبقه‌بندی کرد:

۱. حکومت‌های ضد‌مذهب که بر مبارزه با مذهب و مبانی دینی تأکید می‌ورزند و تبلیغات دینی در آنها ممنوع است؛ مانند رژیم مارکسیستی (سابق) شوروی که در آن حتی روحانیون از حق انتخاب شدن هم محرومند.

۲. حکومت‌هایی که پایبند به مذهب نیستند (لائیک) ولی آزادی مذهبی و حق تبلیغات دینی را به عنوان حقوق بشر و آزادی‌های فردی، به رسمیت شناخته‌اند؛ مانند بیشتر کشورهای غربی.

۳. حکومت‌های مذهبی که بر اساس ایدئولوژی و مذهب اداره می‌شوند؛ معمولاً برای این نوع رژیم‌ها حکومت واتیکان را مثال می‌آورند.

۴. رژیم‌هایی که در قانون اساسی، دین خاصی را به عنوان آیین رسمی معرفی می‌کنند؛ مانند کشورهای اسلامی که دین رسمی آنها اسلام است. (عمید زنجانی، ۱۳۷۱: ۱ / ۱۰۰ - ۹۹)

اصل دوازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران،^۱ «اسلام» را دین رسمی و «جعفری اثنی عشری» را مذهب رسمی کشور اعلام کرده است. در اصول متعدد دیگری از قانون اساسی نیز به حاکمیت دین بر شئون مختلف قانون‌گذاری و اجرایی اشاره شده است. اگرچه مسئله قلمرو دین، از جمله مسائلی است که پس

۱. اصل دوازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیر قابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.»

از انقلاب اسلامی مورد بررسی و تدقیق اسلام‌شناسان قرار گرفته است،^۱ اما درخصوص نگاه قانون اساسی به آن، کمتر بحثی صورت گرفته و بیشتر مباحث مطرح شده در حوزه قلمرو دین، دارای گرایش‌های کلامی است. پرسش اصلی این نوشتار این است که در میان نگاه‌های حداکثری و حداقلی به قلمرو دین، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران کدام نگاه را پذیرفته و این نگاه از چه عواملی نشأت گرفته است؟ در این مقاله سعی شده است پس از تعریف دین و گونه‌شناسی رویکردهای دین‌شناسان به قلمرو دین، رویکرد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به قلمرو دین شناسایی شده و عوامل مؤثر در این رویکرد استخراج شود.

۱. تعریف دین

اقتضای هر پژوهش آن است که ابتدا اصطلاحات و مفاهیم تصویری آن تبیین شود تا از آفت اشتراک لفظی فاصله گرفته، مفهوم دقیق مسئله را بیابیم. از این‌رو، ابتدا مفهوم و معنا و تعریف دین را بررسی می‌نماییم. دین در لغت به معنای اطاعت، جزا، خضوع، تسلیم و غیره است؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۳۳) اما در معنای اصطلاحی دین، متفکران اسلامی و غربی تعاریف گوناگونی ارائه کرده‌اند^۲ که گزینش یکی از آنها بسیار دشوار است؛ ولی به‌رحال مسئله قلمرو دین و دیگر مسائل دین‌پژوهی (مانند: انتظار بشر از دین، منشأ گرایش انسان به دین، رابطه دین و آزادی، رابطه دین و توسعه، دین و هنر، کثرت‌گرایی دینی و...) نه‌تنها از جهت موضوع‌شناسی نیازمند تعریف و تبیین مشخصی از دین است، بلکه علت بسیاری از اختلاف‌ها و چالش‌های موجود در حوزه دین‌پژوهی، گوناگونی این تعاریف و تصورات است و اندیشمندان به‌جای نزاع علمی و معنوی، در دامان نزاع‌های لفظی گرفتار شده‌اند.

متفکران اسلامی در تعریف دین، ضمن توجه به عقاید، احکام و اخلاق، دین را چنین تعریف کرده‌اند:

دین مجموعه‌ای است از معارف، احکام، اخلاق و سایر آموزه‌های توصیفی و توصیه‌ای که از ناحیه حق تعالی نازل شده است. (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۲۷ - ۲۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۱۱)

آیت‌الله جوادی آملی نیز در تعریف دین آورده‌اند:

۱. از مهم‌ترین کتب منتشر شده در خصوص قلمرو دین و گستره شریعت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: خسروپناه، گستره شریعت، چ اول؛ خسروپناه، انتظارات بشر از دین (گستره دین)، چ دوم؛ جوادی آملی، انتظار بشر از دین، چ ششم؛ احمدی، انتظار بشر از دین، چ سوم؛ نصری، انتظار بشر از دین (بررسی دیدگاه‌ها در دین‌شناسی معاصر)، چ چهارم.
۲. برای مطالعه بیشتر درخصوص تعاریف دین نگاه کنید به: طباطبایی، شیعه در اسلام، چ پنجم، ص ۲۷ - ۲۶؛ طباطبایی، بررسی‌های اسلامی، چ دوم، ج ۱، ص ۱۸۱ - ۱۷۹؛ مصباح یزدی، آموزش عقاید (۳ - ۱)، چ هفدهم، ص ۱۱؛ مصباح یزدی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، چاپ بیست و نهم، ص ۳۲؛ جوادی آملی، دین‌شناسی، چاپ پنجم، ص ۲۹ - ۲۶؛ سروش، قبض و بسط تئوریک شریعت (نظریه تکامل معرفت دینی)، چ اول، ص ۲۵۵؛ سروش، مدارا و مدیریت، ص ۱۳۷ - ۱۳۵؛ پترسون، مایکل و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، چ اول، ص ۱۸.

دین، مجموعه عقاید، قوانین و مقرراتی است که هم به اصول بینشی بشر نظر دارد و هم درباره اصول گرایشی وی سخن می‌گوید و هم اخلاق و شئون زندگی او را زیر پوشش دارد. به دیگر سخن، دین مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین و مقرراتی است که برای اداره فرد و جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها از طریق وحی و عقل در اختیار آنان قرار دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۷)

برخی در مباحث دین‌پژوهی از جمله قلمرو دین، به روش انسان‌شناسی تجربی تمسک کرده و دین را به «کتاب و سنت» یا «متون دینی» تفسیر کرده‌اند. (سروش، ۱۳۷۰: ۲۵۵) در این تفسیر، بین دین و متون دینی خلط شده است. متون دینی، مجموعه منابعی است که از حقایق دینی حکایت می‌کند؛ بنابراین، در تعریف دین باید به مدلول توجه شود؛ یعنی حقایق دینی در تعریف اخذ گردد. توضیح مطلب اینکه ایشان معتقدند با شناخت و دسته‌بندی نیازهای انسان و رفع گروه‌هایی از آنها به وسیله علوم و معارف بشری می‌توان به قلمرو نیازهای آدمی و رفع آنها به وسیله دین دست یافت. (سروش، ۱۳۷۹: ۱۳۷ - ۱۳۵) گرچه این رویکرد می‌تواند پاره‌ای از نیازهای دینی بشر را شناسایی کند، اما در تعیین قلمرو دین ناتمام است؛ زیرا چه‌بسا نیازهای دینی دیگری برای انسان باشد که شناخت آنها از ناحیه علوم تجربی ممکن نباشد. با توجه به تعاریف فوق، می‌توان گفت: دین عبارت است از مجموعه حقایق و ارزش‌هایی که از طریق وحی یا الهام و یا هر طریق قطعی دیگر - مانند عقل - برای هدایت و سعادت انسان‌ها بر پیامبران نازل می‌گردد. این تعریف در عصر حاضر، تنها بر دین اسلام منطبق است. بنابراین، یک رکن حقیقت دین، خداوند متعال است که نقش فاعلی در پیدایش دین دارد و رکن دیگر، انسان است که نقش قابلی را ایفا می‌کند و رکن سوم آن، پیامبر و اهل بیت (علیهم‌السلام) و عقل قطعی و فطرت هستند که نقش منبع را دارند. (خسروپناه، ۱۳۸۲: ۳۰ - ۲۷)

۲. گونه‌شناسی رویکردهای قلمرو دین

یک. رویکرد دین حداقلی

این دیدگاه، در مسئله قلمرو دین، تلقی حداقلی از دین دارد. این رویکرد بر این باور است که دین به مسائل دنیوی و زندگی اجتماعی انسان‌ها ارتباطی ندارد و اصولاً اداره جامعه و برنامه‌ریزی توسعه و تکامل اجتماعی به خرد انسانی و عقلانیت ابزاری واگذار شده است. دین فقط رابطه معنوی انسان با خداوند سبحان و سعادت اخروی او را تأمین می‌کند و اگر احکام و قوانین و آداب و مناسکی در دین است، به پوسته و قشر دین ارتباط دارد؛ زیرا گوهر و حقیقت دین، خداشناسی و خدایابی و سعادت اخروی انسان‌هاست؛ بنابراین، جامعیت و کمال دین اسلام به سعادت ابدی انسان مربوط است نه به تنظیم نظام معیشتی و دنیوی بشر. (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ۳۴۳)

شکل انگاشتن شریعت، (مجتهد شبستری، ۱۳۷۶: ۴۱؛ سروش، ۱۳۸۰: ۱۶۹) تفسیر دین به تجربه

شخصی، (مجتهد شبستری، ۱۳۷۶: ۱۱۹) استفاده از مفاهیم به شدت مبهم و غیرقابل تفسیر،^۱ تصرف در معنای وحی و ختم نبوت، (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ۳۲۴؛ سروش، ۱۳۷۸: ۱۲۱ - ۱۲۰) توسیع وحی به هرکس، (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ۳۲۷) لاغر کردن دین و قرار دادن آن در حصار بسیار کوچک، (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵: ۵۲ و ۵۶؛ سروش، ۱۳۷۸: ۱۰۶) تبلیغ از تلطیف دین و رقیق نمودن آن به گونه‌ای که با هر مسلک و ایده و روشی کنار آید، (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ۴۳۵ - ۴۳۲) عصری کردن گزاره‌های وارد در کتاب و سنت و سیره معصومین علیهم‌السلام، (همان: ۴۷، ۱۰۶، ۱۴۷ و ۱۶۲) دوره‌ای کردن اساسی‌ترین مفاهیم و در نتیجه تبلیغ نسبت‌گرایی، پلورالیسم و شک، (همان: ۴۱۵)^۲ اشاعه اندیشه نداری اسناد و فقر ادله کشف، (همان: ۱۷۴) اصرار بر عقلانیت اندیشه‌های برخاسته از اراده مردم و ... (همان: ۳۴۲) بخشی از اظهاراتی است که درباره قلمرو دین از جانب معتقدان به این دیدگاه به منصفه ظهور رسیده است و روح همه این اظهارات، محدود نمودن حوزه شریعت و بسط محدوده عرف و اراده مردم است. (علیدوست، ۱۳۸۴: ۱۴۷ - ۱۴۶)

در نگاه قائلان این دیدگاه، جهت‌گیری دعوت پیامبران، مقوله اخلاق و حیات آخرتی بشر و رسالت و غایت دین تأمین سعادت ابدی انسان‌هاست؛ حال اگر وحی در تمامی ابعاد حیات بشر جریان یابد، نقش حس و عقل در نظام معیشتی انکار می‌گردد. (سروش، ۱۳۷۷: ۵) برخی از ایشان جمع سعادت و رفاه دنیا با آخرت را امکان‌پذیر نمی‌دانند.^۳ همچنین ایشان دین را امری انسانی و شخصی (مجتهد شبستری، ۱۳۸۳: ۵۷ - ۵۶) و حقیقت دینی را شخصی و دیالوگی می‌پندارند؛ (مجتهد شبستری، ۱۳۷۴: ۱۲) زیرا با بررسی یافته‌های دینی و آموزه‌های شرعی در حوزه‌های مختلف توصیفی و ارزشی، اعم از معارف، اخلاقیات، تکلیفیات و غیره ردپایی از روش زندگی اجتماعی بشر و مدیریت و برنامه‌ریزی توسعه جامعه یافت نمی‌شود؛ بنابراین، با نگرش درون دینی نیز نمی‌توان ترسیم زندگی و نظام معیشتی را به دین واگذار کرد (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵: ۶۱ - ۶۰) و تنها باید در غیاب عقل و عجز بشر از درک مسائل به دین روی آورد. (بازرگان، ۱۳۷۷: ۳۵ به بعد)

دو. رویکرد دین حداکثری

در نگاه قائلان به قلمرو حداکثری دین، دین در همه صحنه‌ها و عرصه‌ها حاضر است و همه مجال‌های زندگی بشر را دربرمی‌گیرد؛ بنابراین، تمامی رفتارهای انسان، اعم از رفتارهای روحی و فکری یا سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و یا رفتارهای فردی و اجتماعی، قابلیت اتصاف به دین را دارند.

۱. مثلاً «دین حضور است»؛ «هر چه این آزادی شورش‌گراانه و جنون‌آمیزتر باشد، آن حضور واقعی‌تر و وحدت‌بخش‌تر است»؛ «باید سعی کرد شریعت را از حالت رسوبی و منجمد شده و به صورت یک سیستم حقوقی و اجتماعی و آداب و رسوم بیرون آورد و به آن شکل تجلی عملی تجربه دینی ایمان را داد». (مجتهد شبستری، *نقدی بر قرائت رسمی از دین*، ص ۳۳۴، ۳۳۵ و ۴۲۱)

۲. در مواضع متعدد از کتاب‌های اخلاق خدایان، بسط تجربه نبوی، هرمنوتیک کتاب و سنت به این مطلب اشاره شده است.

۳. برای بحث تفصیلی ر. ک: ملکیان، *فلسفه فقه، پژوهشنامه متین*، س سوم، ش ۱۰، ص ۳۹۴ - ۳۸۸.

دین عبارت از مجموعه مسائل زندگی است؛ سیاست هم جزو آن است، اداره حکومت هم جزو آن است، مسائل ارتباطات خارجی و موضع گیری های مسلمانان در مقابل جناح های مختلف دنیا هم جزو آن است، مسائل اقتصادی هم جزو همین مجموعه است، ارتباط اشخاص با یکدیگر و رعایت اخلاق در امور مختلف زندگی هم جزو آن است. دین، یک مجموعه است که شامل مسائل شخصی و فردی، مسائل اجتماعی، مسایلی که دسته جمعی باید انجام بگیرد، مسایلی که ولو اجتماعی است، ولی یک یک افراد می توانند آن را انجام بدهند، مسایلی که مربوط به سرنوشت دنیا یا سرنوشت آن کشور است، می شود. (www.khamenei.ir، ۱۳/۲/۱۳۷۶)

در این نگاه، دین جامع و کامل باید در عرصه های علم، فرهنگ، تمدن، اقتصاد، سیاست، حکومت، هنر، صنعت، خانواده و... حضور داشته باشد و در باب حسن و قبح و بایستی و نبایستی آنها حکم براند. ایشان حتی تفکیک و تجزیه احکام شرع به احکام عبادی (اخروی) و معاملاتی (دنیوی) را درست نمی دانند؛ زیرا حیات آدمی علیرغم گوناگونی و تنوع آن، قابل تجزیه نیست و لذا نمی توان قائل به ثنویت در فقه (دنیوی و اخروی) شد. ایمان دینی همان اندازه که با برپا داشتن نماز و روزه مربوط است، با اجرای حدود و قصاص و دیات نیز مرتبط است. (همان، ۹ / ۶ / ۱۳۷۹)

در این دیدگاه، دنیا و آخرت هر دو هدف بعثت هستند. گرچه هدف دنیوی احکام شرع، بالعرض است و مقصود اولی دین، آوردن نظام حقوقی بوده است، اما به دلایلی چون نقصان ذاتی علم و عقل آدمی، نامحدود بودن مجهولات بشری و اختلافی بودن آرای علمی، عقل بشر قادر به درک برخی مصالح و مفاسد دنیوی نیست. (مصباح یزدی، ۱۳۷۵: ۱۹۰ به بعد؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف: ۱۵۷ و ۱۷۰)

قائلان گستره حداکثری دین به دو دسته تقسیم می شوند:

یک دسته بر این باورند که دین، تمام نیازهای دنیایی و آخرتی را پاسخ گو است و متون دینی با توجه به ظواهر و بطون آن، کلیات و جزئیات و ریز و درشت نیازها را بیان می کند. (غزالی، بی تا: ۱ / ۲۸۹ و طبرسی، ۱۳۷۲: ۴ / ۴۶۱)

دسته دیگر گستره حداکثری دین را با تقریر دیگری عرضه کرده، می گویند: دین تمام نیازهای دنیایی و آخرتی و فردی و اجتماعی را از طریق کلیات و بیان برخی جزئیات برمی آورد و جزئیات و مصادیق دیگر از طریق استنتاج از همان کلیات به دست می آید. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۳۶ - ۱۳۰) شهید مطهری در تبیین این مطلب می گوید:

از جمله ویژگی های صورت کامل و جامع دین خدا نسبت به صورت های ابتدایی، جامعیت و همه جانبگی است. منابع چهارگانه اسلامی (کتاب، سنت، عقل و اجماع) کافی است که علمای امت، نظر اسلام را درباره هر موضوعی کشف نمایند. علمای اسلام، هیچ موضوعی را به عنوان اینکه بلا تکلیف است، تلقی نمی کنند. (مطهری، ۱۳۹۰: ۲۴۱)

اسلام از طرفی دعوی جاودانگی دارد... و از طرف دیگر، در همه شئون زندگی، مداخله کرده است. از رابطه فرد با خدا گرفته تا روابط اجتماعی افراد، روابط خانوادگی، روابط فرد و اجتماع، روابط انسان و جهان. اگر اسلام مانند برخی ادیان دیگر به یک سلسله تشریفات عبادی و دستورالعمل‌های خشک اخلاقی قناعت کرده بود، چندان مشکلی نبود؛ ولی با این همه مقررات و قوانین مدنی، جزایی، قضایی، سیاسی، اجتماعی و خانوادگی، چه می‌توان کرد؟ (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۷۸)

آیت‌الله مصباح یزدی نیز در تبیین نگاه حداکثری به قلمرو دین، معتقد است:

ما از دین انتظار نداریم که همه چیز حتی نحوه غذا خوردن و پوشیدن لباس و ساختن خانه را برای ما بیان کند، (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج: ۳۰) اما با اینکه دین بیان بسیاری از مسائل را به حوزه علوم غیردینی وانهاده، به نوعی آن مسائل نیز در قلمرو دین قرار می‌گیرند؛ و آن هنگامی است که رنگ ارزشی به خود گیرند. وقتی ما زندگی دنیا را پیوسته با زندگی آخرت دیدیم و معتقد شدیم که مجموعه رفتارها و اعمال انسان در تکامل و یا انحطاط انسان نقش دارند و رفتارهای ما می‌تواند در کمال نهایی و سعادت ابدی ما تأثیر گذارد، رنگ ارزشی به خود می‌گیرد و به دین حق می‌دهیم که درباره آنها قضاوت کند. به زبان ساده دین، حلال و حرام افعال ما را بیان می‌کند، نه کیفیت انجام آنها را. آیا دینی که از نماز و روزه و حج و طهارت و نجاست گرفته تا خرید و فروش، رهن و اجاره، ازدواج و طلاق، روابط زن و شوهر، روابط فرزند با پدر و مادر، جنگ و صلح، روابط با سایر ملل و تا خوردن و آشامیدن، لباس پوشیدن و زینت کردن، خانه ساختن و تفریح کردن و حتی تعیین ماه‌های سال سخن گفته و دخالت کرده، دین حداقلی است یا دین حداکثری؟ چنین دینی سیاسی است یا غیر سیاسی؟ در امور اجتماعی و مربوط به اداره جامعه دخالت کرده یا تنها به امور فردی و عبادی پرداخته است؟ (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج: ۱ / ۶۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج: ۵۰ - ۴۵) قائلان به گستره حداکثری شریعت، در استدلال ادعای خویش به آیات متعددی مانند: آیات ۸۹ سوره نحل، ۳۸ و ۵۹ سوره انعام، ۳ سوره مائده، آیات متعدد قرآن کریم که در آنها مباحث علمی بیان شده است، آیات ناظر به ابعاد گوناگون زندگی انسان در دنیا و برخی آیات دیگر تمسک کرده‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۲۵ - ۱۲۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۶۲ - ۱۵۸؛ خسروپناه، ۱۳۸۶: ۴۵۲ - ۴۲۹) همچنین در ذیل این آیات از اهل بیت علیهم‌السلام روایات متعددی در تبیین رویکرد حداکثری به دین نقل شده است که مورد توجه این گروه از اندیشمندان اسلامی قرار گرفته است. (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۵۷ - ۱۴۹)

نظریه‌ای که با بررسی روش‌های درون و بیرون از متون دینی اثبات می‌شود، گستره حداکثری دین است؛ یعنی رسالت پیامبران به تأمین آخرت یا تبیین رابطه انسان با خداوند منحصر نبوده؛ بلکه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به مسائل و ابعاد دیگر انسانی پرداخته است. بنابراین اسلام، سکولاریسم را نمی‌پذیرد و نافی علوم تجربی انسانی و طبیعی نیز نیست و از نقش دین در این علوم نیز غفلت نمی‌کند. تفاوت این نظریه با

نظریه‌های قائلان به گستره حداقلی دین این است که در این نظریه گستره دین به رابطه انسان با خدا محدود نشده و علیرغم اینکه تمام نیازهای بشر در کتاب و سنت ذکر نشده است - حتی نمی‌توان ادعا کرد که تمام نیازهای کلی بشر در آن دو منبع الهی بیان شده است - جزییات و مصادیق از طریق استنتاج از همان کلیات به دست می‌آید.

۳. بررسی حوزه قلمرو دین در قانون اساسی

به منظور بررسی نگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به مسئله قلمرو دین، لازم است که اصول مرتبط با مسئله دین و گستره آن مورد بررسی و تدقیق قرار گیرد. به این مطلب در اصول متعدد قانون اساسی اشاره شده است. مثلاً ترکیب وصفی «موازین اسلامی» از واژگان مهمی است که یک بار در مقدمه و ده بار در اصول متعدد قانون اساسی به کار رفته است. (اصول ۴، ۲۱، ۲۶، ۶۱، ۱۱۰، ۱۵۱، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۵ و ۱۷۷ قانون اساسی) علاوه بر این، ترکیب اضافی «موازین اسلام» در سه اصل قانون اساسی دیده می‌شود. (اصول ۲۰، ۹۴ و ۱۰۵ قانون اساسی) وانگهی با نگاهی اجمالی به قانون اساسی، واژگان مشابه دیگری^۱ را نیز می‌توان یافت که نشان‌گر تلاش قانون‌گذار اساسی در تبیین قلمرو گستره دین در قانون اساسی است. (امینی پژوه، ۱۳۹۳: ۴ - ۳) همچنین مواردی مانند لزوم برخورداری از درجه اجتهاد برای مقامات ارشد نظام مانند رهبری (اصل ۱۰۹)، رئیس قوه قضائیه (اصل ۱۵۷)، رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل، (اصل ۱۶۲) لزوم مذهبی، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور بودن رئیس جمهور (اصل ۱۱۵) لزوم عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با اصول و احکام مذهب رسمی کشور (اصول ۴، ۷۲، ۹۱ و ۹۶) و عدم مخالفت تصمیمات شوراها با موازین اسلام (اصل ۱۰۵) و سوگند رئیس جمهور و نمایندگان مجلس بر پاسداری از حریم اسلام و مذهب رسمی کشور (اصول ۶۷ و ۱۲۱) و اصول دیگر مشابه، نشان‌گر آن است که مسئولان اجرایی کشور نیز باید دارای حداکثر آشنایی با اسلام باشند تا بتوانند در عمل، آن را در عملکردهای خود محقق سازند.

مظهر اجلی و اتم توجه قانون اساسی به حوزه حاکمیت اسلام و قلمرو دین، اصل چهارم قانون اساسی است. این اصل، مهم‌ترین اصلی است که در قانون اساسی جایگاه احکام شرع در قانون گذاری را در نظام جمهوری اسلامی ایران مشخص نموده و به عنوان یک اصل فرادستوری بر سایر اصول قانون اساسی نیز برتری دارد.

۱. موازین شرع (اصل ۱۱۲ قانون اساسی)، حریم اسلام (اصل ۶۷ قانون اساسی)، موازین فقهی (اصل ۱۶۳ قانون اساسی)، احکام اسلام (اصول ۹۱ و ۹۶ قانون اساسی)، اصول و احکام مذهب رسمی کشور (اصول ۷۲ و ۸۵ قانون اساسی)، قوانین اسلام (اصل ۴۴ قانون اساسی)، مقررات اسلامی (اصل ۱۷۰ قانون اساسی)، مبانی اسلام (اصول ۲۴ و ۲۷ قانون اساسی)، ضوابط اسلامی (مقدمه و بند ۱۲ اصل ۳ قانون اساسی)، معیارهای اسلام (بند ۱۶ اصل ۳ قانون اساسی)، اسلام (اصول ۱۴ و ۲۸ قانون اساسی)، موازین عدل اسلامی (اصل ۴۷ قانون اساسی)، منابع معتبر اسلامی (اصل ۱۶۷ قانون اساسی) و فتاوی معتبر (اصل ۱۶۷ قانون اساسی).

این اصل اشعار می‌دارد:

کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.

اصل چهارم قانون اساسی با الزام ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی، به بیان معیاری در حوزه قانون و مقررده‌گذاری پرداخته است تا روح حاکم بر نظام جمهوری اسلامی، از این طریق حراست و حفاظت گردد. بدین منظور موازین اسلامی بر کلیه قوانین و مقرراتی که در کشور تصویب می‌گردد، حاکم دانسته شده است و فقهای شورای نگهبان به عنوان مرجع صیانت از این امر مشخص شده‌اند.

«موازین اسلامی» شامل کلیه احکام و گزاره‌های الزامی کلی و جزئی فقهی است؛ زیرا به اعتقاد بسیاری از علما و اسلام‌شناسان، احکام فقه همه دستورات مربوط به فعل و ترک فعل مکلفان در حوزه‌های گوناگون، احکام تکلیفی مانند وجوب و حرمت، احکام وضعی مانند ملکیت و طهارت، احکام مربوط به فرد و رفتارهای شخصی یا خانوادگی و احکام مربوط به جامعه و دولت و رفتارهای عمومی و حتی جنبه‌های اعتقادی و اخلاقی - که به‌طور کلی جنبه فقهی در معنای خاص ندارد - را نیز به شرطی که این شاخصه‌ها و خطوط، جنبه «باید» و «نباید» داشته باشند، دربرمی‌گیرد. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۱: ۵ و ۲۳؛ جعفری، ۱۳۷۸: ۱۸۷)

تکلیفی که قانون‌گذار اساسی در اصل چهارم برای لزوم تطابق و عدم مغایرت همه قوانین و مقررات در حوزه‌های گوناگون وضع کرده و آن را بر عهده فقهای شورای نگهبان قرار داده است، معلول پذیرش نظریه «جامعیت و قلمرو حداکثری دین» است. بدین معنا که دین اسلام، دین جامعی است که دارای ساختاری نظام‌مند است و نظامات مختلف از بخش‌های آن به شمار می‌روند. از جمله این قلمروها و نظامات، نظام حقوقی اسلام است که به صورت کامل و جامع از سوی شارع مقدس تعیین شده است. جامعیت شریعت اسلامی این‌گونه ایجاب می‌کند که انسان می‌تواند پاسخ و راه‌حل همه نیازهای زندگی خود را از طریق شریعت و در چارچوب آن به احسن وجه بیابد. پیش‌فرض دانستن چنین جامعیتی درباره دین، در قانون اساسی که در اولین سطر مقدمه خود، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی و انعکاس دهنده خواست قلبی امت اسلامی معرفی می‌کند، (مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) اقتضا دارد که هیچ قانون و مقررده‌ای در این نظام برخلاف شرع مقدس و موازین اسلامی تدوین و تصویب نگردد.

اگرچه برخی از حقوقدانان در تحلیل اصل چهارم قانون اساسی معتقدند که احراز «عدم مغایرت» مصوبات با شرع مقدس و احکام اسلامی کافی است (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۲۱۱) و در مقابل، برخی دیگر معتقدند که مقصود قانون‌گذار تطابق مصوبات با اسلام و الگو گرفتن از آن است و نه صرف

عدم مغایرت، (خامنه‌ای، ۱۳۶۹: ۱۳) اما در جمع بین این دو نظر می‌توان گفت که قدر متیقن این دو نظریه این است که در حوزه‌هایی از قانون‌گذاری که شرع در آن خصوص دارای احکام ثابت شرعی است، نیاز به تطبیق با شرع و در غیر آن موارد که در جهت انتظام امور و اجرای صلاحیت‌های حاکم در اداره جامعه اسلامی است و ناظر به حوزه خاصی از احکام شرعی نیست، نظریه عدم مغایرت جریان پیدا می‌کند و آنها نیز بایستی صرفاً در چارچوب موازین اسلامی و با رعایت قواعد فقهی صادر شوند و عدم مخالفت و تغایر آنها با موازین کفایت می‌کند.

۴. عوامل تأثیرگذار بر قلمرو دین در قانون اساسی

یک. اندیشه الهام‌بخش امام خمینی علیه السلام

یکی از آثار نگاه حداکثری به دین، انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی علیه السلام است. ایشان که خود از مهم‌ترین اندیشمندان اسلامی دارای رویکرد حداکثری به دین در دوران معاصر است، معتقدند:

برای انسان پیش از آنکه نطفه‌اش منعقد شود، تا پس از آن که به گور می‌رود، قانون وضع کرده است. همان‌طور که برای وظایف عبادی قانون دارد، برای امور اجتماعی و حکومتی قانون و راه و رسم دارد. (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۱۲)

به نظر ایشان، جامعیت قوانین و احکام اسلامی، سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام، لزوم نجات مردم مظلوم و محروم و بالأخره احادیث و روایات، ضرورت برقراری حکومت اسلامی را ایجاب می‌کند. از منظر ایشان، فرق حکومت اسلامی با دیگر حکومت‌ها در آن است که در اسلام قدرت قانون‌گذاری و تشریح به خداوند اختصاص یافته و هیچ‌کس حق قانون‌گذاری و اجرای قوانین مغایر شارع را ندارد. به همین سبب، در حکومت اسلامی به‌جای مجلس قانون‌گذاری، مجلس برنامه‌ریزی وجود دارد که برای وزارت‌خانه‌های مختلف در پرتو احکام اسلام، برنامه ترتیب می‌دهد و چون مردم قوانین اسلام را پذیرفته‌اند، حکومت اسلامی به خود مردم متعلق است. در صورتی که در حکومت‌های جمهوری و مشروطه سلطنتی، اکثریت کسانی که خود را نماینده اکثریت مردم معرفی می‌نمایند، هرچه خواستند به نام «قانون» تصویب کرده، سپس بر همه مردم تحمیل می‌کنند. (همان: ۴۴)

بنابراین، حکومت در اسلام به مفهوم تبعیت از قانون است و فقط قانون بر جامعه حکم‌فرمایی دارد. آنجا هم که اختیارات محدودی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ولات داده شده، از طرف خداوند است. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله هر وقت مطلبی را بیان یا حکمی را ابلاغ کرده‌اند، به پیروی از قانون الهی بوده است؛ قانونی که همه بدون استثنا بایستی از آن پیروی و تبعیت کنند. حکم الهی برای رئیس و مرئوس مُتَّبِع است. یگانه حکم و قانونی که برای مردم متبع و لازم‌الاجراست، همان حکم و قانون خدا است. تبعیت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم

به حکم خدا است که می‌فرماید «وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» (از پیامبر پیروی کنید). پیروی از متصدیان حکومت یا «ولوالامر» نیز به حکم الهی است، آنجا که می‌فرماید «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء / ۵۹) رأی اشخاص، حتی رأی رسول اکرم ﷺ، در حکومت و قانون الهی هیچ‌گونه دخالتی ندارد: همه تابع اراده الهی هستند. (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۴۶)

از اولین اقدامات امام خمینی (ره) پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دستور تهیه قانون اساسی است. البته یادآوری این نکته لازم است که فکر تدوین قانون اساسی، قبل از پیروزی انقلاب و به هنگام اقامت ایشان در پاریس (۱۳ مهر تا ۱۱ بهمن ۱۳۵۷) به ذهن ایشان خطور کرده بود و پیش‌نویس اولیه در همان جا تهیه شده بود و پس از مراجعت ایشان به ایران، مورد بررسی‌های متعدد قرار گرفت. (هاشمی، ۱۳۷۴: ۱ / ۲۷) ایشان پس از انتشار متن پیش‌نویس قانون اساسی، ضمن فراخوانی عموم متفکرین و دانشمندان اسلام‌شناس به اظهارنظر در خصوص آن، بر این نکته تأکید داشتند که قانون اساسی جمهوری اسلامی، قانون اساسی اسلام است و باید به صورت کامل منطبق بر اسلام باشد و لذا منتخبان ملت در خبرگان قانون اساسی نیز باید اسلام‌شناس و دارای دغدغه تحقق حاکمیت اسلام باشند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۸ / ۲۲۱ - ۲۱۸) ایشان هدف اصلی از انقلاب اسلامی را حاکمیت قوانین اسلام و دستیابی به استقلال و آزادی بیان می‌کردند و تأیید ملت و خود نسبت به قانون اساسی را منوط به عدم مغایرت آن با اسلام می‌دانستند. (همان: ۹ / ۱۶۷ - ۱۶۵) همچنین ایشان در پیام به نمایندگان مجلس خبرگان، ضمن تأکید بر مطالب فوق، خواستار شدند که قانون اساسی به صورت صد درصد منطبق بر اسلام باشد و تشخیص این انطباق را منحصرأ در صلاحیت فقهای عظام قرار دادند و دیگران را از اظهارنظر در این خصوص منع کردند. (همان: ۹ / ۳۱۰ - ۳۰۸)

دو. ساختار مجلس بررسی نهایی قانون اساسی

پس از رأی بیش از ۹۸ درصد مردم ایران به «جمهوری اسلامی» به عنوان نوع حکومت سیاسی ایران، انتخاب عالمان دینی به عنوان نمایندگان خبرگان قانون اساسی، نشان از گرایش حداکثری مردم به حکومت دینی بود. از تعداد ۷۲ نفر از اعضای خبرگان قانون اساسی، ۴۱ نفر در سطح اجتهاد و ۱۲ نفر مشغول به تحصیل در سطح خارج فقه و اصول (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۴ / ۴۰۸) و برخی از افراد غیرروحانی عضو خبرگان نیز دارای اطلاعات خوبی از علوم حوزوی و اسلامی بوده و در برخی از حوزه‌های مطالعات اسلامی صاحب‌نظر بودند. علاوه بر آن، ریاست این مجلس بر عهده آیت‌الله منتظری بود که مجتهد بودند (همان / ۳۹۵) و نایب رئیس خبرگان نیز آیت‌الله دکتر بهشتی بود که مجتهد و دارای آگاهی کامل به علوم اسلامی و غربی بودند. (همان / ۳۴۳) طبیعی است که با توجه به جو اسلام‌گرایی حاکم بر این مجلس، قانون اساسی مصوب نیز دارای گرایش به قلمرو حداکثری دین بود که این مطلب بر بررسی اصول متعدد قانون اساسی مشهود است.

نتیجه

در این مقاله ضمن تعریف دین به مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین و مقرراتی که برای اداره فرد و جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها از طریق وحی و عقل در اختیار آنان قرار دارد، نگاه اندیشمندان اسلامی به دین را در قالب دو رویکرد حذاقلی و حداکثری مورد بررسی قرار دادیم. گروهی از اندیشمندان هدف از دین را سعادت اخروی و آن را محدود در حوزه عبادیات و با نگاه فردی می‌بینند و گروهی دیگر با نگاه حداکثری، هدف از دین را سعادت دنیا و آخرت و وظیفه آن را برنامه‌ریزی اداره رفتار انسان از گهواره تا گور می‌دانند. در این نگاه، دین در همه امور دنیوی حاضر است و تکلیف انسان را در جهت حرکت به سمت سعادت خویش بیان نموده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان محور اصلی نظام سیاسی و انتظام‌بخش همه شئون حکومت و تعیین‌کننده روابط اصلی قوای عالیه جامعه نیز الهام گرفته از اندیشه امام خمینی (ره) و نگاه حداکثری خبرگان قانون اساسی به دین، تلاش نموده است با حداکثر انطباق قوانین با شرع، حاکمیت حداکثری دین بر جامعه را تحقق بخشد. اصول متعدد قانون اساسی، از جمله اصل چهارم بیان‌گر پذیرش قلمرو حداکثری دین توسط قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۴، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چ اول.
۲. امینی پژوه، حسین، ۱۳۹۳، شرح مفاهیم مهم قانون اساسی: بررسی مفهوم «موازن اسلامی»، تهران، پژوهشکده شورای نگهبان، قابل دسترسی در [www. b2n.ir / shora-rc.ir](http://www.b2n.ir/shora-rc.ir).
۳. بازرگان، مهدی، ۱۳۷۷، آخرت و خدا هدف بعثت انبیا، تهران، مؤسسه فرهنگی رسا، چ اول.
۴. پترسون، مایکل و دیگران، ۱۳۷۶، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو.
۵. جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۸، فلسفه دین، تدوین عبدالله نصر، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ اول.
۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، توحید در قرآن، قم، اسراء، چ اول.
۷. _____، ۱۳۸۶، شریعت در آینه معرفت، محقق: حمید پارسانیا، قم، اسراء، چ پنجم.

۸. _____، ۱۳۸۷، *دین‌شناسی*، محقق: محمدرضا مصطفی‌پور، قم، اسراء، چ پنجم.
۹. _____، ۱۳۸۹، *انتظار بشر از دین*، محقق: محمدرضا مصطفی‌پور، قم، اسراء، چ ششم.
۱۰. حسینی خامنه‌ای، سید علی، ۱۳ / ۲ / ۱۳۷۶، *بیانات در دیدار با روحانیان و مبلغان اعزامی در آستانه محرم الحرام*، www.farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2836.
۱۱. _____، ۹ / ۶ / ۱۳۷۹، *پیام به اجلاس هزاره رهبران دینی جهان*، www.farsi.khamenei.ir/message-content?id=3020.
۱۲. خامنه‌ای، سید محمد، پاییز و زمستان ۱۳۶۹، «اصل چهارم قانون اساسی»، *مجله کانون وکلای*، ش ۱۵۳ - ۱۵۲.
۱۳. خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۲، *گستره شریعت*، تهران، دفتر نشر معارف، چ اول.
۱۴. _____، ۱۳۸۶، *انتظارات بشر از دین*، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ دوم.
۱۵. خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۸، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، چ اول، ج ۸ و ۹.
۱۶. _____، ۱۳۸۲، *ولایت فقیه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، چ دوازدهم.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق بیروت، دارالعلم الدار الشامیه، چ اول.
۱۸. زرگری نژاد، غلامحسین، ۱۳۸۷، *رسایل مشروطیت (مشروطه به روایت موافقان و مخالفان)*، ج ۱ و ۲، تهران، انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، چ اول.
۱۹. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۰، *قبض و بسط تئوریک شریعت (نظریه تکامل معرفت دینی)*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، چ اول.
۲۰. _____، ۱۳۷۷، «دین اقلی و اکثری»، *کیان*، ش ۴۱، ص ۹ - ۲.
۲۱. _____، ۱۳۷۸، *بسط تجربه نبوی*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، چ دوم.
۲۲. _____، ۱۳۷۹، *مدارا و مدیریت*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، چ اول.
۲۳. _____، ۱۳۸۰، *اخلاق خدایان*، تهران، انتشارات طرح نو، چ اول.
۲۴. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۸۸، *شیعه در اسلام*، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چ پنجم.
۲۵. طبرسی، امین‌الاسلام، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، تهران، ناصر خسرو، چ سوم.
۲۶. علیدوست، ابوالقاسم، بهار ۱۳۸۴، «فقه و مقاصد شریعت»، *مجله فقه اهل بیت (ع)*، ش ۴۱.

۲۷. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۵، *حقوق اساسی ایران*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ اول.
۲۸. _____، ۱۳۷۱، *فقه سیاسی*، ج ۱، تهران، امیر کبیر، چ چهارم.
۲۹. غزالی، ابو حامد، بی تا، *احیاء علوم الدین*، بیروت، دار الکتب العربی.
۳۰. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ ه. ق، *الکافی*، قم، دار الحدیث للطباعة و النشر، چ اول.
۳۱. مجتهد شبستری، محمد، ۱۳۷۴، «میزگرد پلورالیسم دینی»، *مجله کیان*، ش ۲۸.
۳۲. _____، ۱۳۷۵، *هرمنوتیک، کتاب و سنت*، تهران، طرح نو، چ اول.
۳۳. _____، ۱۳۷۶، *ایمان و آزادی*، تهران، طرح نو، چ اول.
۳۴. _____، ۱۳۷۹، *نقدی بر قرائت رسمی از دین*، تهران، طرح نو، چ اول.
۳۵. _____، ۱۳۸۳، *تأملاتی بر قرائت انسانی از دین*، تهران، طرح نو، چ اول.
۳۶. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۷۵، *دروس فلسفه اخلاق*، تهران، انتشارات اطلاعات، چ پنجم.
۳۷. _____، ۱۳۸۴، *آموزش عقاید (۳ - ۱)*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، چ هفدهم.
۳۸. _____، ۱۳۹۱ الف، *حقوق و سیاست در قرآن*، نگارش: شهید محمد شهبازی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ چهارم.
۳۹. _____، ۱۳۹۱ ب، *نظریه سیاسی اسلام*، تحقیق و نگارش: کریم سبحانی، ج ۱، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ ششم.
۴۰. _____، ۱۳۹۱ ج، *نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه*، تحقیق: محمد مهدی نادری قمی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ بیست و نهم.
۴۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری (ختم نبوت)*، ج ۳، تهران، صدرا، چ ۱۵.
۴۲. _____، ۱۳۹۰، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری (وحی و نبوت)*، ج ۲، تهران، صدرا، چ ۱۹.
۴۳. ملکیان، مصطفی، ۱۳۸۰، «فلسفه فقه»، *پژوهشنامه متین*، س سوم، ش ۱۰.
۴۴. هاشمی شاهرودی، محمود، ۱۳۸۱، «مکتب فقهی اهل بیت (علیهم السلام)»، *مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام)*، ش ۳۲.
۴۵. هاشمی، محمد، ۱۳۷۴، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چ اول.